در تاريخ ۰۹ آبان ۱۳۸۴
مكاسب محرمه / نوع اول: حرمت معاوضه بر عين نجس

جلسه 24

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تاريخچه اقوال در حرمت بيع ابوال

فرمايش صاحب جواهر(عليه الرحمة) در بول ما لا يؤكل لحمه، با دقتي كه در كلام صاحب جواهر شد و نكاتي پيرامون فرمايش ايشان بيان شد . با توجه به كلمات قدماء در مي يابيم كه نزد آنها همچون مرحوم شيخ مفيد(اعلي الله مقامه) در كتاب مقنعه و بعد مرحوم سيد مرتضي و شيخ طوسي و ديگران تا زمان متاخرين، معاوضه روي ابوال مطلقا هم حرمت تكليفيه داشته است و هم حرمت وضعيه، تا زمان ابن ادريس يا مرحوم محقق در شرايع، كه اينها بين بيع بول حيوان غير مأكول اللحم با بيع بول حيوان مأكول اللحم فرق گذاشته اند، مرحوم شيخ انصاري و مرحوم صاحب جواهر هم همين تفصيل را دارند كه بيع بول ما لا يؤكل لحمه را به حرمت تكليفيه و وضعيه حرام مي دانند.

در زمان معاصرين، ـ توضيحي پيرامون اين تعبير عرض كنم كه توهم اسائه ادب نشود، مرحوم شيخ در كتاب مكاسب نسبت به استادشان صاحب جواهر تعبير مي كنند به بعض المعاصرين، اين براي اين است كه تاريخ زماني مسئله را بيان كنند، گاهي مي گويند بعض المعاصرين و مي خواهند بگويند كه اين علميتي ندارد هم زمان با ما است . الان ما هم مي توانيم نسبت به اسا تيدمان و اساتيد اساتيدمان تعبير بعض المعاصرين كنيم به عنوان اين كه داريم از نظر زماني تحليل مي كنيم ـ در ميان فقهاي معاصر بزرگاني مثل مرحوم محقق خوئي(قدس سره) و برخي ديگر، اينها قائلند به اين كه بول حيوان غير مأكول اللحم و معاوضه روي آن نه حرمت تكليفيه دارد و نه حرمت وضعيه و دائر مدار آن غرضي است كه متبايعين و متعاملين نسبت به آن داشته باشند، مي فرمايند هم معامله حلال است به حليت تكليفية بالحليت التكليفيه و هم حلال است به حليت وضعيه.

اجماع در مسأله

ما در بحث گذشته عرض كرديم كه در اين مسئله، در بيع بول حيوان غير ماكول اللحم نسبت به وجود اجماع محصل ترديدي وجود ندارد، هم اجماع محصل داريم و هم اجماع مستفيضي داريم كه نقل او به حد استفاضه رسيده، زياد نقل كرده اند.

خدشه مرحوم خوئي در اجماع

مرحوم آقاي خويي در اين اجماع خدشه كرده و فرموده اند اين اجماع مدركي است و مدرک آن روايات و ادله اي است كه در ما نحن فيه وجود دارد.

نقد فرمايش مرحوم خوئي

ولي نكته اي كه مي شود بيان كرد اين است كه ما وقتي به كلمات قدما مراجعه مي كنيم تاكيدشان روي اجماع بر اصل مسأله زياد است، گاهي مسئله را مطرح مي كنند و اشاره اي به ادله ديگر نمي كنند و فقط اجماع را بيان مي كنند . و به نظر ما اين اجماع اگر حتي محتمل المدرک هم باشد يک احتمال بسيار ضعيف غير قابل اعتنا است. بنابراين در بول حيوان غير ماكول اللحم اجماع بر حرمت تكليفيه وجود دارد و اما اين روايت نبوي «**ان الله اذا حرم شيء حرم ثمنه**» ، هم سندش را بررسي كرديم و هم در دلالتش بحث كرديم. به مقتضاي آن اجماع نتيجه اين است كه بيع بول حيوان غير مأكول اللحم هم به حرمت تكليفيه حرام است و هم باطل است.

توضيح كلام مرحوم خوئي(ره)

مرحوم آقاي خوئي هم در سند اين روايت نبوي خدشه مي كردند و هم در دلالتش، لذا مي فرمايند ما يک دليل بيشتر نداريم و آن اينكه بول حيوان غير مأكول اللحم ماليت ندارد . و اين تعبير در كلمات فقها كه گفته اند بيع بول حيوان غير ماكول اللحم انتفاع عقلائي ندارد، اين را التزام گرفته اند به اينكه ماليت ندارد و وقتي كه ماليت ندارد بيعش باطل است، چيزي كه از نظر عقلا ارزش ندارد معامله روي آن باطل است ـ اينجا نكات خوبي دارند ولو اينكه در زمان ما بحث خريد و فروش حيوان غير ماكول اللحم چيزي باشد كه صحبت آن هم عجيب باشد، اما براي ما مهم نكات اجتهادي است كه در اين بحث وجود دارد ولذا ما دنبال مي كنيم و مي خواهيم نكاتي بدست بياوريم ـ .

بيان چهار نكته در كلام مرحوم خوئي

بنابر اين ايشان مي فرمايد تنها دليل اين است كه بگوييد «**بول حيوان غير مأكول اللحم حرامٌ لعدم الانتفاع به**» چون اين مال نيست و چيزي كه مال نيست قابل معامله نيست. ايشان در اينجا چهار مطلب را فرموده اند.

مطلب اول: عدم اعتبار ماليت در بيع

مطلب اول: فرموده اند در بيع ما دليلي بر اعتبار ماليت نداريم، دليلي نداريم كه اگر بيع چيزي بخواهد صحيح باشد حتما بايد از نظر عقلا مال باشد. بلكه ما مي گوييم معاوضه شود . يعني شيئي تا الآن انتساب به بايع دارد، حال مي خواهيم اين را در مقابل شيء ديگري كه انتساب به مشتري دارد معاوضه كنيم. لازم نيست در معاوضه، عوض و معوض ماليت داشته باشد . و آن تعريفي كه در اول بيع مكاسب، مرحوم شيخ از مصباح نقل كرده اند كه «البيع مبادلة مال بمال» كه بايد دو طرف مال باشد، مي فرمايند حرف مصباح براي ما حجيت ندارد، چون حرف لغوي است و حرف لغوي براي ما اعتباري ندارد .

مطلب دوم: ماليت داشتن بول حيوان غير مأكول اللحم

مطلب دوم: فرموده اند كه حالا اگر بپذيريم كه در مطلق معاوضات يا در خصوص بيع بايد ماليت داشته باشد، مي فرمايند چرا بگوييم بول حيوان غير ماكول اللحم ماليت ندارد . مثلا در مكانهايي كه آب خيلي كم است و مي خواهند ساختمانهاي مرتفعي

درست كنند، براي درست كردن سيمان يا گل، و براي خصوصياتي كه در عمارت است نياز به آب است و آب هم وجود ندارد، اينجا بول حيوان غير ماكول اللحم ماليت دارد . ماليت به حسب تغيير امكنه و ازمنه مختلف است . يكجايي كه آب خيلي فراوان است، دائماً باران مي بارد، كنار دريا هم هستند اينجا آب ماليت ندارد . يا مثلا يخ ـ مثالي كه شيخ در مكاسب دارند ـ در زمستان ماليتي ندارد اما در زمان ديگر و مكان ديگر ماليت دارد .

بنابر اين ايشان مي فرمايد بول حيوان غير ماكول اللحم در بعضي ازمنه، براي درست كردن برخي از داروها، براي بكاربردن در امارتها و ساختمانها ماليت دارد و همين مقدار كافي است . نكته اي كه ايشان فرموده اند اين است كه بول حيوان غير ماكول اللحم جواز شرب ندارد . چون بعدا مي گوييم در حيوان ماكول اللحم جواز شرب دارد و بر حسب روايت خواص بول ابل از نظر داروئي از شير ابل بيشتر است، اما در حيوان غير ماكول اللحم جواز شرب ندارد، اگر كسي بگويد چون جواز شرب ندارد پس ماليت ندارد، مي فرمايد ماليت دائر مدار جواز شرب نيست، اگر منفعت منحصره فقط جواز شرب بود، اينجا مي گفتيم منفعتش اين است ولذا اگر جواز شرب هم نداشت ماليت ندارد، مثلاً در دارو منفعت منحصره دارو علاج است، فرضا قرصي كه درست مي كنند، منفعت ظاهره منحصره اين قرص براي معالجه درد است، حالا اگر تاريخ مصرفش تمام شد و اين منفعت را از دست داد ديگر ماليت ندارد. لذا مي فرمايند شرب يک منفعت مختصه بول حيوان غير ماكول اللحم نيست تا ما بگوييم اگر شرب او جايز نيست پس بيعش هم جايز نيست.

اشكال

ان قلت: اين اشكال نكته مهمي است كه در ذهن خيلي از فقها وجود دارد ـ در السنه فقهاء متداول است بگوييم شارع وقتي خوردن بول حيوان غير ماكول اللحم را حرام كرده است با اين تحريم به طور كلي آن را از ماليت ساقط كرده است . شارع ماليت بول حيوان غير ماكول اللحم را الغاء كرده، شارع هم مي تواند اين كار را بكند، در مورد ربا شارع نقل و انتقال را الغاء مي كند، پول اضافه در برابر قرض، به قرض دهنده منتقل نمي شود . الغاء با تعبد شارع امكان دارد . در السنه خيلي ها تا صحبت از خمر و بول و عذره و مني و ميته مي شود مي گويند شارع ماليت اين را الغاء كرده است.

جواب اشكال

تعبيري كه در كلام ايشان وجود دارد اين است كه مي گويند اين اول الكلام است . چه كسي گفته شارع ماليت اينگونه امور را به صورت كلي الغاء كرده است؟ ما دليلي نداريم. خوردن و دست زدن آن اشكال دارد، اما اينكه ماليت را به صورت كلي الغاء كرده است دليل نداريم. خلاصه مي فرمايند به فرض اينكه بگوييم در بيع و معاوضه ماليت معتبر است، در بول حيوان غير مأكول اللحم در بعضي از ازمنه و امكنه ماليت دارد و ماليت آن متوقف بر جواز شرب نيست و دليلي نداريم كه شارع ماليت آن را به طور كلي الغاء القاء كرده است.

مطلب سوم: ماليت عند المتبايعين كافي است

مطلب سوم: ايشان فرموده كه ما اگر گفتيم كه بايد چيزي ماليت داشته باشد، اينجا باز دو تصوير دارد اينجا بايد ببينيم عند العقلا ماليت داشته باشد و بگوييم عقلا اين را مال بدانند تا معامله روي آن صحيح باشد، يا نه اگر عند المتبايعين ماليت داشت كافي است؟ مال يعني چه؟ يعني آن كه در چيزي وجود دارد و سبب رغبت انسان است . نظر شريف ايشان اين است مي

فرمايند بر فرض اينكه ماليت را در بيع معتبر بدانيم، لازم نيست كه عند جميع العقلا مال باشد بلكه همين اندازه كه عند المتبايعين مال باشد كافي است، دو نفر هستند كه چيزي نزد اين دو ارزش دارد، فرض كنيد دو برادر بوده اند و پدرشان از دنيا رفته و لباس كهنه اي براي پدر است كه در بازار يک ريال هم به آن نمي دهند اما براي اين دو ارزش دارد. مي فرمايد همين مقدار كه ماليت عند المتبايعين در كار باشد كافي است.

مطلب چهارم: عدم بطلان معامله سفهي

نكته چهارم: كه نكته مهمي است، مي فرمايند فرض كنيم ماليت عند المتبايعين هم ندارد، اگر بگوييم بول حيوان غير مأكول اللحم ماليت عند المتبايعين هم ندارد چرا بگوييم معامله باطل است . وقتي چيزي ماليت نداشت و شما معامله كرديد مي گوييد اين معامله معامله سفيهانه است، چيزي كه غرض عقلائي در آن تعلق پيدا نمي كند و انسان در مقابلش پول دهد اين سفيهانه است، اما مي فرمايند ما دليلي نداريم در اينكه معامله سفهي باطل است .

بله دليل داريم كه اگر احد المتعاملين سفيه باشند، يعني شرعاً محجورٌ عليه باشد معامله باطل است، بچه محجورٌ عليه است و سفيه كسي است كه خوب و بد را تشخيص نمي دهد و ضرر و نفع را نمي فهمد، اين معاملات باطل است، اما اگر دو طرف معامله سفيه نباشند ولو معامله سفهي باشد، مثلاً اگر كسي اضطراري هم ندارد، حالا اگر كسي اضطرار دارد مثلا بچه اش مريض است و فرش يک ميليوني را صد هزار تومان مي فروشد، اينجا اضطرار وجود دارد و عقلا هم اقدام به اين كار مي كنند، اما اگر كسي مي داند فرشش يک ميليون ارزش دارد و اضطراري هم ندارد و فرش را فروخت هزار تومان، اين معامله سفهي است يعني عقلا چنين كاري را نمي كنند، عقلا در مقابل چيزي كه يک ميليون ارزش دارد با صد هزار تومان يا ده هزار تومان معامله نمي كنند. معامله از نظر عقلا سفهي است، اما مي فرمايند ما دليلي بر بطلان معامله سفهي نداريم .

وجوه افتراق كلام مرحوم خوئي با مشهور فقهاء

در اين بحثي كه ايشان در اينجا فرموده اند نقاط افتراقي با مشهور فقها دارند، در باب معاملات مشهور فقها قائلند به اينكه معامله صحيح آنجايي است كه آن شيء ماليت داشته باشد، اگر شيئي ماليت ندارد مشهور قائللند كه معامله باطل است.

فعلاً وارد اين بحث نمي شويم جاي اين بحث در معامله عوضين است، دركتاب بيع در عوضين معامله بايد بحث كنيم كه يكي از شرايط عوضين اين است كه بايد ماليت داشته باشد يا نه؟ مشهور قائلند به اينكه بايد هم ملک باشد و هم مال، و مي گويند نسبت بين ملک و مال عموم و خصوص مطلق است، يا روي نظر بعضي از محشين مكاسب عموم و خصوص من وجه است. مبناي ايشان همين است كه ايشان در معامله، ماليت را معتبر نمي دانند، حا لا كه ماليت را معتبر نمي دانند، بيع بول حيوان غير ماكول اللحم را علاوه بر اينكه مي فرمايند حرام نيست چون در آن اجماع خدشه كرده اند، مي فرمايند اين معامله، معامله صحيحي است.

نظر استاد

اما روي اين مبنا كه به نظر ما اين مبنا صحيح است، در باب معاملات ما تابع عقلا و عرف هستيم، عقلا معاملات سفهي را باطل مي دانند، عقلا جايي كه ماليت ندارد معامله روي آن را درست نمي دانند، عقلا مي گويند اگر شما چيز ارزش داري را، مثلاً سكه طلايي را در مقابل كاه فروختيد، كاه كه ماليت ندارد و وقتي كه ماليت ندارد اين نمي تواند عوض آن واقع شود، چيزي

مي تواند عوض اين سكه واقع شود كه ماليت داشته باشد. ما بعداً مي گوييم كه مقصود از «**أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ**» يا «**تِجارَةً عَنْ تَراضٍ**» هما ن بيع عرفي يا تجارت عقلائي است، تجارت عقلائي آنجايي است كه عوض و معوض ماليت داشته باشند، تجارت عقلائي آنجايي است كه عقلا معامله را سفهي ندانند، يعني به نظر مي رسد كه در معامله علاوه بر اينكه طرفين معامله نبايد سفيه باشند، معامله هم از نظر عقلائي اگر معامله سفهي باشد عقلا اين را باطل مي دانند، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» و «تِجارَةً عَنْ تَراضٍ» يک دليل امضائي است، ما هو الموجود عند العقلاء را امضاء مي كند، عقلا هم ماليت را معتبر مي دانند، مگر اينكه بگوييم عقلا ماليت را معتبر نمي دانند در حالي كه خيلي واضح است كه عقلا ماليت را معتبر مي دانند .

نتيجه بحث

نتيجه اين مي شود كه اوّلاً: ما در اينجا حرمت تكليفيه را قائليم. ثانياً از باب «**ان الله اذا حرم شيء حرم ثمنه**» معامله را هم باطل مي دانيم به دليل عدم وجود ماليت، در بحث گذشته ديديد كه عمده اعتماد صاحب جواهر بر بطلان اين معامله، عدم ماليت عرفيه است، عرفا ماليت ندارد، چيزي كه عرفا ماليت ندارد معامله روي آن باطل است ولو حرام تكليفي هم نباشد .

فرمايش مرحوم ايرواني

مرحوم محقق ايرواني براي فساد معامله روي بول غير مأكول اللحم به اين آيه شريفه «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ**» در حاشيه مكاسب استدلال كرده اند. استدلال مرحوم ايرواني را مطالعه كنيد، تا اشكالي كه به مرحوم ايرواني وارد شده را ان شاء الله فردا عرض مي كنيم.

و صل الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.